



منبع‌شناسی قرمطیان
با تأکید بر قرامطه بحرین
(حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندان‌اش)

دکتر رضا دشتی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۹

دشتی، رضا، ۱۳۵۲-
منبع‌شناسی قِرمطیان با تأکید بر قِرامطه بحرین (حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندان‌اش) / رضا دشتی. - قم: پژوهشگاه حوزه
و دانشگاه، ۱۳۹۹.
هفت، ۸۸ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۳۹: تاریخ اسلام؛ ۱۲۲)
ISBN: 978-600-298-311-4
بها: ۱۲۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه، ص. [۷۵] - ۸۲: همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. قِرمطیان -- کتابشناسی. ۲. Karmathians -- Bibliography. ۳. ابوسعید جنابی، حسن بن بهرام، ۲۵۴-؟-۳۰۱ ق.
۴. اسماعیلیه -- کتابشناسی. ۵. Ismailites -- Bibliography. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
ZV۸۳۵ ۰۱۶/۲۹۷۵۳۵
شماره کتابشناسی ملی ۶۲۴۰۹۴۳



منبع‌شناسی قِرمطیان با تأکید بر قِرامطه بحرین (حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندان‌اش)

مؤلف: دکتر رضا دشتی (استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستاری: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵_۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی «ره»، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۳۵ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع درس های «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» و «فرقه های دگراندیش در اندیشه تشیع و مناسبات آنها با امامیه» در مقطع دکتری رشته فرقه های تشیع فراهم آمده است؛ البته دیگر علاقه مندان به این زمینه تحقیقی نیز می توانند از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر رضا دشتی و نیز ارزیاب محترم طرح، جناب آقای دکتر منصور داداش نژاد سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۵
فصل اول: شناخت و معرفی قرمطیان.....	۹
۱-۱. پیدایش مذهب و اندیشه قرمطی.....	۹
۱-۲. نام‌ها و وجه نام‌گذاری قرمطیان.....	۱۴
۱-۳. شروع فعالیت قرمطیان.....	۱۷
فصل دوم: کتاب‌شناسی و بررسی منابع و مآخذ متقدم قرمطیان.....	۲۳
کتاب‌شناسی و بررسی محتوایی منابع و مآخذ قرمطی.....	۲۸
— عباسی علوی، علی بن محمد بن عبیدالله (ز ۲۸۵ق)، سيرة الهادی الى الحقّ یحیی بن الحسین.....	۲۹
— اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابن خلف (م ۲۹۹ق)، المقالات و الفرق.....	۲۹
— نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی (م ۳۱۰ق)، فرق الشیعه.....	۳۰
— طبری، ابوجعفر محمد (م ۳۱۰ق)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری).....	۳۱
— اشعری، ابوالحسن (م ۳۲۱ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین.....	۳۲
— ابن حوقل (م پس از ۳۶۷ق)، ۱. صورة الارض ۲. المسالك و الممالك.....	۳۳
— مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (م ۳۴۴ق).....	۳۳
— اصفهانی، حمزه (م ۳۶۰ق)، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء.....	۳۴
— صابی، ثابت بن سنان (م ۳۶۵ق)، تاریخ اخبار القرامطه.....	۳۴
— ابن رزّام کوفی، ابوعبدالله محمد، رسالة فی ردّ الاسماعیلیین؛.....	۳۵

- شريف ابوالحسن محمد بن على، معروف به اخو محسن ۳۵
- مَلَطَى شافعى، ابوالحسن محمد بن احمد بن عبدالرحمن (م ۳۷۴ق) ۳۶
- قاضى عبدالجبار معتزلى (م ۴۱۵ق)، تثبيت دلائل النبوة ۳۷
- ابوعلی مسكويه (م ۴۲۱ق)، تجارب الامم و تعاقب الهمم ۳۷
- بغدادى، عبدالقاهر (م ۴۲۹ق)، الفرق بين الفرق ۳۸
- حمّادى يمانى، محمد بن مالك بن ابى الفضائل (م حدود ۴۵۰ق)، كشف الاسرار الباطنية و اخبار القرامطة ... ۳۹
- قباديانى، ناصر خسرو (م ۴۸۱ق) سفرنامه ۴۰
- حسینی علوی، ابوالمعالي محمد، (م پس از ۴۸۵ق)، بيان الادیان ۴۱
- غزّالى، ابوحامد محمد (م ۵۰۵ق) فضائح الباطنية و فضائل المستظهریه ۴۲
- شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالکريم (م ۵۴۸ق)، الملل و النحل ۴۳
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن (م ۵۹۷ق)، ۱. المنتظم فى تاريخ الملوك والامم ۲. القرامطة ۴۴
- رازى، فخرالدين محمد (م ۶۰۶ق)، اعتقادات فرق المسلمين و المشركين ۴۴
- ازدي، على بن ظافر (م ۶۱۳ق)، اخبار الدول المنقطعه ۴۵
- حسنى رازى، سيدمرتضى بن داعى (م. اوائل قرن هفتم هجرى) ۴۶
- ابن اثير، عزالدين على بن محمد (م ۶۳۰ق)، الكامل فى التاريخ ۴۸
- ابن عديم، عمر بن احمد بن ابى جراحه (م ۶۶۰ق)، بغية الطلب فى تاريخ حلب ۴۹
- نویری، احمد بن عبدالوهاب (م ۷۳۳ق)، نهاية الارب فى فنون الادب ۴۹
- ابن خلدون، ابوزيد عبدالرحمن محمد (م ۸۰۸ق)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فى ایام العرب ۵۰
- خزرجی، ابوالحسن على بن الحسن (م ۸۱۲ق)، المسجد المسبوك فیمن ولى اليمن من الملوك ۵۲
- مقرئزى، تقى الدين احمد بن على (م ۸۴۵ق) ۵۳

فصل سوم: بازنمایى تحقیقات معاصران عرب و ایرانى درباره اسماعیلیان نخستین و قِرمطیان .. ۵۵

- ۳-۱. پژوهش‌های نویسندگان معاصر عرب درباره قِرمطیان ۵۵
- ۳-۲. پژوهش‌های نویسندگان معاصر ایرانى درباره قِرمطیان ۶۳

فصل چهارم: قِرمطیان در تحقیقات مستشرقان ۶۷

منابع و مأخذ

- منابع و مأخذ فارسی ۷۵
- منابع و مأخذ عربی ۷۸
- منابع و مأخذ لاتین ۸۱
- منابع و مأخذ رایانه‌ای و دیجیتالی ۸۲

نمایه‌ها

- نمایه اشخاص ۸۳
- نمایه مکان‌ها ۸۶
- نمایه کتاب‌ها ۸۷

پیشگفتار

منبع‌شناسی، علمی ابزاری است که به‌گونه‌ای جزئی به بررسی کتاب‌ها و توصیف آنها در زمینه‌ها و موضوعات خاص می‌پردازد و به سخن دیگر، منبع‌شناسی، یک علم جزئی‌نگر است. این علم قادر به پاسخگویی به آن دسته از پرسش‌ها درباره کتاب‌هایی است که درباره یک موضوع خاص به نگارش درآمده‌اند به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. این علم خود زیرمجموعه‌ها و گرایش‌هایی دارد که گاه به‌عنوان رشته یا تخصص خاص قابل پیگیری و ادامه‌اند؛ از جمله گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های علم منبع‌شناسی باید به نسخه‌شناسی، فهرست‌نگاری و تصحیح متون اشاره کرد. برای شناخت بهتر علم منبع‌شناسی باید تعریفی اجمالی از زیرمجموعه‌های آن به دست داد. از جمله علوم زیرمجموعه این علم، نسخه‌شناسی است؛ نسخه‌شناسی از دانش‌هایی است که به‌عنوان یکی از مقدمات تصحیح متون شمرده می‌شود. از دیگر علوم زیرمجموعه منبع‌شناسی فهرست‌نگاری است که به دسته‌بندی کتاب‌ها درباره یک موضوع خاص و شناخت نسخه‌های قدیمی از یک کتاب می‌پردازد. سرانجام تصحیح متون است که خود پیشینه‌ای بس کهن دارد ولی تصحیح متون به روش‌های علمی و قاعده‌مند و چاپ متون با وسائل و امکانات امروزمین را شامل می‌شود که خود سابقه‌ای حدود ۱۵۰ ساله دارد. به مجموع این دانش‌ها، علم منبع‌شناسی گفته می‌شود.

از آنجا که ارزش هر متن نگارشی علمی و پژوهشی به صحت و سقم گزارش‌هایی است که در آن آورده شده‌اند و این ارزش علمی تنها از راه شناخت صحیح و متقن منابع و مآخذ آن موضوع تحقیقی و پژوهشی محقق می‌شود، شناخت و تشخیص درستی و صحت اطلاعات موجود در یک منبع و اینکه آیا مواد و مطالب آن منبع بدون جانبداری، یا سوء نیت نوشته شده‌اند و آیا

می‌شود از آن اطلاعات به نتیجه و فرایندی کاملاً صحیح و علمی، مبتنی بر واقعیات رسید، کاری بس دشوار و نیازمند تخصص در آن علم و موضوع است. در رشته‌هایی مثل تاریخ که مورخ به لحاظ زمان و مکان از واقعه‌ای که تحقیق می‌کند فاصله بسیار و در مواردی صدها و بلکه هزاران سال دارد، کار بسیار دشوارتر است و در بسیاری از موارد، به جز فاصله‌های زمانی و مکانی، عوامل بسیار دیگری، مانند اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، تعصب‌های نژادی و قومی، فشار فرمانروایان و استفاده ناروای برخی نویسندگان از کم‌اطلاعی هم‌عصران و اطرافیان، در نتیجه علمی کار تحقیقی، اثرگذار هستند و حتی بدون شناخت درست و علمی منابع و مآخذ، آن موضوع می‌تواند نتیجه‌ای کاملاً باژگونه به دنبال داشته باشد.

و اما در موضوعات کاملاً تخصصی، مانند شناخت فرقه‌ها و ادیان، باید با تجزیه و تحلیل منابع و مآخذ آن دین یا مذهب و منابع مخالفان و منابع نویسندگان بی‌طرف آن دین و مذهب و با استفاده از تحلیل استدلالی، عقلانی و تجزیه کیفی داده‌های اطلاعاتی مبتنی بر منابع دست اول و تحقیقاتی، آن مورد تحقیقاتی، ارزشیابی دقیق علمی شود، تا پس از آن با تحلیل یافته‌ها و کشف حقیقت و واقعیت‌های تاریخی بتوان به یک نتیجه‌گیری متقن و علمی رسید. ولی مسلماً در شناخت فرقه‌های مذهبی باطنی، که سری و مخفی بوده‌اند و در بسیاری از مواقع از سوی حاکمان وقت تعقیب می‌شده‌اند و برای در امان ماندن از تعقیب حکومت، نوشته‌های خود را معمولاً با نام‌های مستعار و یا بی‌نام منتشر می‌کرده‌اند، یا در برخی موارد سخت‌نویسی می‌کردند، یا از راه‌های دیگر سعی در مخفی‌کاری داشته‌اند، کار به مراتب دشوارتر به نظر می‌رسد.

یکی از این فرقه‌ها یا نحله‌های مذهبی، گروهی از شیعیان هفت امامی به نام قرمطیان هستند که به لحاظ ماهیت انقلابی که در زمان خود داشته‌اند، همواره مطالب ضد و نقیض فراوانی در منابع و مآخذی که بیشتر دیگران درباره آنها نوشته‌اند، در خصوص آنان وجود دارند که تشخیص درستی یا نادرستی اطلاعات ارائه شده درباره این فرقه، کار بسیار پیچیده، دشوار و کاملاً تخصصی است و از آنجا که نگارنده تخصص دکتری خود را در رشته تاریخ گرایش اسلام، با نگارش رساله دکتری درباره قرمطیان به انجام رسانده و پس از آن آثار دیگری هم به صورت کتاب، مقاله و طرح پژوهشی درباره قرمطیان به نگارش درآورده و منتشر ساخته است، با توجه به تلاش چندین ساله در این خصوص و دقت و ژرف‌کاری در منابع و مآخذ این فرقه مذهبی تاریخی، بر آن است تا کتابی هرچند مختصر در منبع‌شناسی قرمطیان با تأکید بر قرامطه

بحرین تاریخی (شرق شبه جزیره عربستان) به نگارش درآورد تا دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته‌های تاریخ، تاریخ اسلام، فرهنگ و تمدن اسلام، تاریخ تمدن ملل اسلامی... و دیگر پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه تاریخی-مذهبی را در شناخت، گزینش و بازیابی اطلاعات مورد نیاز برای انجام تحقیقات بعدی در زمینه‌های گوناگون درباره این گروه و دیگر گروه‌های شیعی اسماعیلی مذهب-هرچند به مقدار ناچیز-، یاری کند.

بر خود سزا می‌دانم از مدیر محترم گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی که زمینه انتشار این پژوهش را فراهم کردند و نیز دکتر منصور داداش‌نژاد که ارزیابی اثر را برعهده داشته‌اند و کارشناس گروه تاریخ آقای اسماعیل یارمحمدی که افزون بر امور اداری روخوانی نهایی متن و نمایه‌گیری این پژوهش را انجام داده‌اند سپاسگزاری کنم، همچنین از همه بزرگوارانی که در یافتن منابع و مآخذ و دیگر کتاب‌های مورد نیاز برای تحقیق و تحریر این اثر، با نگارنده همکاری کرده‌اند، یا به طریق دیگری در به انجام رساندن این کتاب مختصر، نگارنده را یاری داده‌اند، سپاس و تشکر خود را اعلام دارم. در پایان امیدوارم پژوهشگران، علاقه‌مندان و خوانندگان این اثر کاستی‌های آن را به چشم اغماض نگریسته و با تذکرها سازنده خود موجبات کامل‌تر شدن این اثر را در چاپ‌های بعد فراهم آورند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنِیب

دکتر رضا دشتی

استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

بوشهر-۱۳۹۹

مقدمه

قرمطیان، یکی از بحث‌انگیزترین، پیچیده‌ترین و خاص‌ترین فرقه‌ها و نحله‌های انقلابی در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع‌اند، که وقایع‌نگاران اسلامی آنان را از باب مذمت قرمطی گفته‌اند. همچنین باید گفت که قرامطه انقلابی، نخستین شاخه از اسماعیلیانی بودند که موفق شدند در قیامی موفق برضد حکومت عباسی، در نیمه پایانی قرن سوم هجری، در شرق شبه جزیره عربستان (منطقه بحرین تاریخی) دولتی قدرتمند و موفق تشکیل دهند که به مدت دویست سال تداوم یافت و توانست قلمرو گسترده‌ای را زیر سلطه و نفوذ خود بگیرد. دولتی که قرمطیان تأسیس کردند از لحاظ ساختار قدرت و برنامه اجتماعی از عجیب‌ترین و نادرترین دولت‌هایی بوده که تا آن زمان پدید آمده بودند و به همین دلیل در بسیاری از مواقع سوء ظن عمیق ناظران متشرع اهل سنت را برانگیخته‌اند.

بی‌تردید یکی از عوامل موفقیت این نهضت انقلابی در مواجهه با گفتمان مسلط و تبدیل آن به یک دولت مهم در گستره‌ای وسیع (دست‌کم در برهه‌ای از تاریخ آن دولت) از جغرافیای جهان اسلام و دیرپایی آن به مدت حدود دو قرن، بی‌ارتباط با ساختار متفاوت و اندیشه انقلابی آنها، نبوده است.

در نیمه پایانی قرن دوم هجری و پس از رحلت امام جعفر صادق علیه السلام، گروهی از شیعیان، به امامت محمد بن اسماعیل معتقد شدند. این گروه که به اسماعیلیه مبارکیه مشهورند، پس از مرگ محمد بن اسماعیل، خود دو دسته اکثریت و اقلیت شدند؛ اکثریت، بر این عقیده بودند که محمد بن اسماعیل نمرده و او امام هفتم و اساس و وصی و قائم است و بر امامت محمد بن اسماعیل توقف کردند. این اکثریت به قرامطه مشهور شدند و گروه دیگری که اقلیت بودند، با پذیرش مرگ محمد بن اسماعیل، به ادامه سلسله امامت در ذریه او معتقد بودند که این گروه، همان پیشگامان

فاطمیان مصر هستند.^۱ در خصوص نام و وجه تسمیه این گروه به قرامطه مطالب بسیاری در منابع ذکر شده‌اند، ولی مشهورترین آنها این است که نام این گروه از نام داعی الدعاة اسماعیلی عراق، یعنی حمدان بن اشعث قرمط گرفته شده است؛ زیرا نخستین بار این داعی الدعاة از امامان سلمیه – که بعدها گروه فاطمیان را تشکیل دادند – انشعاب کرده، تنها بر امامت محمد بن اسماعیل اقرار و توقف کرد و امامان مدعی سلمیه، یا بنیان‌گذاران دولت بعدی فاطمیان را به رسمیت نشناخت. یکی از پیروان و نمایندگان حمدان بن اشعث قرمطی، ابوسعید گناوه‌ای – از اهالی بندر گناوه کنونی در استان بوشهر – بود که بعدها موفق به تأسیس دولت قرامطه بحرین در شرق عربستان شد، همین دولت بود که توانست حدود دویست سال دوام آورد.

اما درباره چگونگی انجام کار تحقیقاتی درباره جریان‌های دگراندیش در اسلام باید گفت که این کار نه تنها طاقت‌فرساست، بلکه با دشواری‌ها و گرفتاری‌های خاصی همراه است و از آنجا که گروه‌ها و فرقه‌های باطنی همچون قرمطیان برداشت‌ها و حرکتی متفاوت از زمامداران حاکم معاصرشان داشته‌اند؛ از این‌رو، وقایع‌نگاران و کاتبانی که مطابق با مذهب مسلط، اقدامات، تحولات و واگویی‌های دیگر مذاهب و نحله‌ها، به‌ویژه از نوع انقلابی و تندروانه را ارزشیابی می‌کرده‌اند، معمولاً نوشتاری مغرضانه و به دور از حقیقت درباره این‌گونه حرکت‌ها به ثبت رسانده‌اند و در بسیاری از موارد انقلابیان با هجوم تضلیلی (گمراه خوانی) و تکفیری (کافر خوانی) این‌گونه نویسندگان مواجه شده‌اند.

بنابراین، برای شناخت صحیح این فرقه‌ها و دیگر جریان‌های انقلابی باید در میان منابع موجود و مآخذ ویژه این حرکت‌ها که صاحبان آنها از دیدگاه خویش، به وقایع و اعتقادات مذهبی، متفاوت نگریسته‌اند، کاوش و تفحص کرد تا از این طریق پرده‌های تضلیلی و تکفیری (گمراه‌خوانی و کافرخوانی) از روی این جنبش‌های انقلابی کنار زده شده و بدون تعصب به آنها نگریسته شود. مسعودی – یکی از مورخان علاقه‌مند به مطالعات قرمطی – به پاره‌ای از اشتباه‌ها و آشفته‌گویی‌های مورخان درباره حرکت‌های باطنی و به‌ویژه قرمطی، اشاره کرده، می‌گوید: برخی از منابع درباره قرمطیان، با دیگر منابع چنان معارض و متفاوت‌اند که حتی خود قرمطیان نیز از درک عقاید خویش از لابه‌لای چنین منابعی ناتوان‌اند!

۱. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۲۳؛ برای اطلاع بیشتر از ساختار دولت و مبانی مذهبی فاطمیان، ر.ک: جان احمدی، ساختار نهاد دینی فاطمیان در مصر.

یکی از دلایل که شناخت درست از قرامطیان و دیگر فرقه‌های مذهبی مخالف با گفتمان مسلط و رایج را برای مورخان و نویسندگان جماعت و اهل سنت، دشوار کرده، سرّی و مخفی بودن و در برخی موارد، سخت‌نویسی نویسندگان انقلابی است؛ آنان در مواردی برای در امان ماندن از تعقیب حکومت و جریان حاکم، نوشته‌های خود را با نام‌های مستعار، یا بی‌نام، منتشر می‌کرده‌اند؛ از جمله نوشته‌های گروه موسوم به «اخوان الصفا» از این قبیل بوده است. به همین علت باید گفت: در میان منابعی که دیگران درباره قرامطیان و اسماعیلیان نخستین – که هر دو به گروه اکثریت اسماعیلی تعلق داشتند – در قرن‌های نزدیک به آنان نوشته‌اند، منابع بی‌طرف و درخور اعتماد کمتر یافت می‌شوند؛ زیرا این نوشته‌ها را بیشتر نویسندگان متعصب اهل سنت، یا هواداران عباسیان و در مواردی نیز مورخان شیعه اثنی‌عشری نوشته‌اند؛ هرچند بنا به تصریح محققان، نوشته‌های نویسندگان امامی یا اثنی‌عشری در این باره تا حدودی قابل اعتمادترند.

از این رو، با توجه به مطالعات جدیدی که در این قلمرو انجام یافته، به‌ویژه پس از چاپ و نشر کتاب نگارنده، به نام دولت دگراندیش قرامطه بحرین که در سال ۱۳۹۶ از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسید، بر آن شدم تا به معرفی تحلیلی و طبقه‌بندی شده منابع قرامطیان اقدام کنم. به همین منظور، سعی شد تا با تحقیق و بازیابی منابع و مآخذ کهن در حوزه قرامطیان و با تأکید بر قرامطه بحرین تاریخی (شرق شبه جزیره عربستان)، تصویر روشنی از منابع و مطالعاتی را که تاکنون درباره قرامطیان انجام یافته، به‌عنوان ابزاری برای تسهیل و انجام تحقیقات بعدی در اختیار علاقه‌مندان این حوزه قرار دهم. امید است که این کتاب مختصر بتواند به منبع‌شناسی و نقد منابع و مآخذ شناخته شده و انتشار یافته قرامطیان کمکی هرچند ناچیز کند و ابهامات و سردرگمی‌های موجود درباره قرامطیان را برطرف سازد؛ هرچند به نظر می‌رسد بیشتر ابهامات برجای مانده درباره قرامطیان، با توجه به منابع موجود برطرف شدنی نباشند؛ به هر حال کسانی که خواهان شناخت قرامطیان هستند، می‌توانند به منابع موجود و تحقیقات جدید معرفی شده در این اثر اکتفا کنند.

کتاب پیش رو، در قالب پیشگفتار، مقدمه و چهار فصل به نگارش درآمده است. فصل نخست، به شناخت و معرفی قرامطیان، پیدایش مذهب و اندیشه‌های قرامطی، نام‌ها و وجه نام‌گذاری قرامطیان و شروع فعالیت آنان می‌پردازد، فصل دوم با نام «کتاب‌شناسی و بررسی منابع و مآخذ متقدم قرامطیان»، نگاهی اجمالی درباره مآخذشناسی قرامطیان، به‌ویژه منابع و

مآخذ قرمطیانِ نخستین یا «اکثریت» دارد. در فصل سوم با نام «بازنمایی تحقیقات معاصران عرب و ایرانی درباره اسماعیلیان نخستین و قرمطیان»، اقدام به نقد و بررسی پژوهش‌ها و تحقیقات معاصرین عرب و ایرانی اقدام شده است. فصل چهارم کتاب نیز به «بررسی پژوهش‌های مستشرقان درباره قرمطیان» اختصاص دارد. در این فصل به معرفی، نقد و بررسی منابع و مطالعاتی که از سوی مستشرقان درباره قرمطیان انجام یافته، پرداخته شده است.

فصل اول

شناخت و معرفی قرمطیان

۱-۱. پیدایش مذهب و اندیشه قرمطی

نهضت قرامطه، یا قرمطیان، یکی از حرکت‌های گسترده، پرشور و پردامنه ضد حکومت عباسی است که موفق شد در نیمه پایانی قرن سوم هجری (حدود ۲۷۳ق) دولتی را در عربستان شرقی، لحساء و منطقه بحرین تأسیس کند؛ دولتی که به لحاظ گستره زمانی حدود دویست سال (تا سال ۴۷۰ق) دوام آورد.^۱

قرمطیان همواره به عنوان چالشی برای حکومت عباسی مطرح بودند و طی سالیان دراز ضربه‌ها و خسارت‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری بر پیکر حکومت عباسیان وارد ساختند. دولت قرامطه به لحاظ گستره جغرافیایی، هرچند نخست به عنوان دولتی محلی و در بخش محدودی از شرق عربستان برپا شد، اما در برهه‌ای از تاریخ دویست ساله خود، مناطق وسیعی از شبه جزیره عربستان، از بصره تا عمان در شرق شبه جزیره عربستان، از مکه و مدینه در غرب شبه جزیره، تا یمن در جنوب، از شامات و فلسطین در شمال شبه جزیره عربستان، تا جنوب و مرکز عراق، یعنی بصره و کوفه و حتی در مقطعی محدود تا دروازه‌های قاهره در مصر را نیز جولانگاه خود ساخت و به لحاظ اهمیت سیاسی و نیز تکاپوهای نظامی این دولت، از روابط سیاسی و نظامی با خلافت بغداد گرفته تا مناسبات سیاسی و نظامی با فاطمیان مصر، اخشیدیان شام، آل بویه عراق و... همه باعث شدند تا دولت قرامطه بحرین از حالت یک دولت کوچک محلی، به یک دولت بزرگ، مهیب، جنگاور و دارای برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود.

۱. ر.ک: باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، ص ۱۹۳.

درباره چگونگی پیدایش جریان یا فرقه قرمطی باید گفت مسلمانان در یک نگاه و یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته بزرگ تسنن (اکثريت) و تشيع (اقلیت) تقسیم می‌شوند. بنیاد تشيع بر مبنا و محور امامت است و تجلیات امامت و اعلام و ظهور آن، به‌گونه‌ای آشکارا در واقعه غدیر نهفته است. واقعه غدیر و حدیث مربوط به آن، بر این مطلب دلالت دارد که پیامبر خدا ﷺ به دستور پروردگار و در بازگشت از آخرین حج، در محلی موسوم به «غدیرخم»، میان انبوه جمعیت حاجیان، در ستایش و توصیف جایگاه حضرت علی ﷺ خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: «من کنت مولاه فهذا فعلي مولاه». این حدیث مقام و منزلت علی ﷺ را در نظر پیامبر خدا ﷺ نشان می‌دهد و امر جانشینی او را به مسلمانان ابلاغ می‌کند.^۱ اما به دلیل حوادث سیاسی پس از رحلت رسول خدا ﷺ، پیدایش رویداد سقیفه و جلوگیری از خلافت امیرمؤمنان علی ﷺ، تشيع به لحاظ سیاسی ظهور و بروز پیدا کرد.^۲ برای معرفی اجمالی قرمطیان و چگونگی پیدایش آنان، به‌عنوان یکی از فرقه‌های تشيع و نخستین شاخه از فرقه شیعه اسماعیلی، لازم است تعریفی روشن و دقیق از واژه «شیعه» به دست دهیم:

شیعه در لغت به معنای تابع و پیرو، و در اصطلاح عقاید و فرقه‌های اسلامی به معنای پیروان راه و سنت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ با اعتقاد به افضلیت آن امام برای خلافت، یا حقانیت مطلق و منحصر آن حضرت در امر خلافت پیامبر ﷺ و امامت اولاد ایشان بر امت است.^۳

شهرستانی (م ۵۴۸ق) در کتاب الملل و النحل، بر این واژه به‌گونه‌ای دقیق‌تر و با ویژگی‌های خاص توجه کرده و در تعریف شیعه می‌نویسد:

شیعیان کسانی‌اند که علی ﷺ را به صورت ویژه همراهی کردند و به امامت و خلافت او به استناد نص و وصیت - خواه روشن و آشکار و خواه پنهان و پوشیده - گراییدند و گفتند: امامت از فرزندان او بیرون نمی‌رود و اگر بیرون رود با به ستم از سوی دیگران [است] و با به تقیه از سوی امام است. همچنین گفتند: امامت معامله‌ای مصلحتی نیست که به انتخاب مردم وا گذاشته

۱. درباره واقعه غدیرخم، منابع بسیاری وجود دارند، اما جامع‌ترین اطلاعات در این باره و انعکاس آن در تاریخ و متون مختلف، در کتاب الغدیر، اثر علامه امینی آمده است. و درباره دلائل شیعه برای برتری و حقانیت امام علی ﷺ در امر خلافت و حکومت اسلامی، ر.ک: حلی، ألفین فی امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفروق، ص ۵۶.

۳. تهامی، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۱۳۵۲.

شده باشد و به نظر آنان نصب امام صورت پذیرد، بلکه مسئله‌ای بنیادین و خود، رکن دین است و به فراموشی سپردن، وا گذاشتن و نیز سپردن آن به عامه مردم و به حال خود رها کردن آن بر پیامبر ﷺ روا نیست.^۱

بنابراین، ملاک انتساب به شیعه از دیدگاه شهرستانی عقیده به امامت و اتکای امامت به نص، خواه نص جلی و خواه نص خفی و نیز اعتقاد به واگذار نشدن تصمیم‌گیری درباره امامت، به مردم است. اصطلاح شیعه با همین مفهوم عام آن بود که فرقه‌های شیعی مختلف، یعنی کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیان، اسماعیلیه، اثنی عشریه و همه گروه‌های واقفیه را دربر می‌گرفت؛ در حالی که عظمت شخصیت علمی و معنوی امام جعفر صادق (ع) همه این فرقه‌های شیعی را به نوعی، اتحاد بخشیده بود و نفوذ معنوی امام (ع) و همچنین اوضاع سیاسی حاکم، اجازه سر برداشتن نیروهای تندرو را نمی‌داد. پس از رحلت امام صادق (ع) بر سر جانشینی آن حضرت میان شیعیان اختلاف افتاد و به شکل‌گیری شش فرقه جدید منجر شد^۲ که آغاز تاریخ اسماعیلیه و پیدایش قرمطیان به عنوان یک نهضت شیعی مستقل به همین زمان، یعنی سال ۱۴۸ قمری، سال شهادت امام جعفر صادق (ع) باز می‌گردد.^۳

فرقه‌های شش‌گانه‌ای که پس از رحلت امام صادق (ع) و به دنبال مشاجره و بحث بر سر جانشینی امام (ع) شکل گرفتند عبارت بودند از:

۱. «ناووسیه»: گروهی که رحلت امام صادق (ع) را انکار کردند و گفتند: او نمرده است و باز می‌گردد و همو مهدی منتظر است. از آن روی که عبدالله بن ناووس، یا عجلان بن ناووس، رهبری این گروه را در اختیار داشت این گروه به «ناووسیه» مشهور شدند؛^۴
۲. «اسماعیلیه واقفه»: گروهی که مدعی شدند پس از امام صادق (ع)، امامت به فرزند او اسماعیل رسیده است. این گروه مرگ اسماعیل را انکار کردند و گفتند: شایع کردن این خبر که اسماعیل درگذشته، در واقع برای فریب دادن دشمنان بوده است. این گروه همچنین مدعی شدند اسماعیل نمی‌میرد تا هنگامی که برای رسیدگی به کار مردم قیام کند. استدلال این گروه

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۲؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۱۹.

۳. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۲.

۴. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۲؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۱۹؛ مشکور، هفتاد و سه ملت، ص ۶۱.

آن بود که امام صادق علیه السلام از امامت او خبر داده و این در حالی است که امام جز حق نمی‌گوید و بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که اسماعیل درگذشته باشد. این گروه اسماعیلیه واقفه نام دارند؛^۱

۳. «مبارکيه»: گروهی که می‌گفتند پس از امام صادق علیه السلام، محمد بن اسماعیل، نوه ایشان، امام است و چون پدر او در زمان حیات امام صادق علیه السلام درگذشته، امام صادق علیه السلام، امامت پس از خود را به محمد سپرده است. ملل و نحل نویسان امامی این گروه را مبارکيه می‌نامند؛^۲

۴. «شمیطيه (سمیطيه)»: گروه کوچکی هم قائل به امامت محمد بن جعفر، معروف به دیباج، برادر کوچک‌تر و تنی امام موسی کاظم علیه السلام شدند، این گروه به نام رهبر خود، یعنی یحیی بن ابی الشمیط (السمیط)، شمیطيه (السمیطيه) خوانده شدند.^۳

محمد دیباج خود در سال ۲۰۰ ق، دست به قیامی ناموفق بر ضد مأمون زد و شکست خورد و سه سال پس از آن درگذشت؛^۴

۵. «فطحيه»: اما گروه دیگر که بیشتر پیروان امام جعفر صادق علیه السلام را شامل می‌شد، به امامت بزرگ‌ترین فرزند امام علیه السلام، یعنی عبدالله افطح و برادر تنی اسماعیل، که در قید حیات بود گردن نهادند. این گروه افطحيه یا فطحيه خوانده شدند البته وقتی که عبدالله افطح حدود هفتاد روز پس از رحلت پدرش وفات یافت، بیشتر پیروانش به امام کاظم علیه السلام پیوستند؛^۵

۶. «اماميه»: گروهی از یاران و پیروان امام جعفر صادق علیه السلام، به امامت امام کاظم علیه السلام گرویدند و با او بیعت کردند. این گروه در واقع همان گروهی هستند که شاخه اماميه را استمرار بخشیده‌اند و چنان‌که گفته شد پس از درگذشت عبدالله افطح، بخش عمده‌ای از وفادارانش به امام کاظم علیه السلام گرویدند و بدین‌سان، شیعیان اماميه، اکثریت شیعیان را به خود اختصاص دادند و بسیاری از دانشمندان نامور شیعی که روزگاری گرد امام جعفر صادق علیه السلام حلقه زده بودند – مانند هشام بن الحکم و مؤمن الطاق – که از آغاز هم پشتیبان امامت امام کاظم علیه السلام بودند، به او پیوستند.^۶

۱. اشعری قمی، همان، ص ۱۵۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۹.

۲. اشعری قمی، همان‌جا؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۴؛ دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۵.

۳. اشعری قمی، همان، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ بغدادی، همان‌جا.

۴. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۳.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۲؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۶۲؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۴، ۳۹ و ۳۲۴.

۶. نوبختی، همان، ص ۸۰؛ بغدادی، همان، ص ۳۵.

از میان شش گروه یاد شده، گروه‌های دوم و سوم، نخستین جماعت‌های اسماعیلیه را تشکیل دادند. گروه دوم که اسماعیلیه خالص بودند، بر امامت اسماعیل توقف کردند و ملل و نحل نویسان آنها را «واقفیه» نامیدند و گروه سوم نیز «مبارکیه» خوانده شدند و بر محور بودن امامت محمد بن اسماعیل تأکید کردند. حسن بزون، معتقد است: میان شش فرقه‌ای که پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) پدید آمدند، در آغاز هیچ‌کدام با اهمیت‌تر و تأثیرگذارتر از اسماعیلیه و به‌ویژه مبارکیه، نبودند.^۱

طرفداران امامت محمد بن اسماعیل (م ۱۹۳ق) که برخلاف اسماعیلیه نخستین، یا اسماعیلیه خالص، به توقف سلسله امامت در اسماعیل عقیده نداشتند و معتقد بودند امامت پس از اسماعیل به هیچ‌کدام از برادران او نمی‌رسد و اصولاً در سلسله امامت، انتقال آن از برادر به برادر - مگر در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - درست نیست، همان مبارکیه بودند که نام خود را از یکی از موالی اسماعیل، یا از خود اسماعیل گرفته‌اند.^۲

پس از مرگ محمد بن اسماعیل در سال ۱۹۳ق، طرفداران امامت او به دو گروه منشعب شدند؛ اکثریت، که منکر مرگ او شدند و گفتند محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام است و او را به‌عنوان مهدی موعود یا قائم انتظار می‌کشیدند. ملل و نحل نویسان این گروه را پیشگامان قرامطه دانسته‌اند و گروه اقلیت که با پذیرفتن مرگ محمد بن اسماعیل، به ادامه سلسله امامت در ذریه او معتقد بودند که این گروه، همان پیشگامان فاطمیان مصر هستند.^۳ قرمطیان خود به سه گروه عمده متناسب با حوزه‌های جغرافیایی فعالیتشان قابل تقسیم‌بندی هستند؛ از جمله قرامطه عراق و بحرین، قرامطه سوریه و قرامطه یمن.^۴

۱. «و لم یکن لأی فرقه من هذه الفرق السَّاتِّ الاهمية والتأثیر اللذان كانا للاسماعيلية و المباركية، علی الاخص» (بزون، القرامطة بین الدین و الثورة، ص ۱۰۳).

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۲۳؛ برای اطلاع بیشتر از ساختار دولت و مبانی مذهبی فاطمیان، ر.ک: جان احمدی، ساختار نهاد دینی فاطمیان در مصر.

۴. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۴۶-۵۵۶؛ ممتحن، نهضت قرمطیان، ص ۱۹۵-۲۸۲.

۱-۲. نام‌ها و وجه نام‌گذاری قرمطیان

درباره وجه نام‌گذاری و منشأ کلمه قرمطی در میان مورخان از روزگاران گذشته تاکنون اختلاف نظر وجود دارد و این کلمه در معانی و تعبیرهای گوناگونی به کار برده شده است، اما بیشتر مورخان می‌پذیرند که واژه قرمطی از لفظ «قرمط» اخذ شده و «قرمط»، لقب حمدان بن اشعث – داعی اسماعیلی در عراق و شرق شبه جزیره عربستان (بحرین تاریخی) – بوده است و این حمدان بن اشعث قرمطی بود که منشأ ترویج این آیین در عراق و پس از آن در بحرین شد. اما درباره اینکه قرمط در لغت به چه معنا و از چه ریشه‌ای است و چرا حمدان را قرمط می‌نامیده‌اند، مورخان به وجوه مختلفی اشاره کرده‌اند. برخی این واژه را عربی و برخی آن را مغرب و از ریشه لغت آرامی می‌دانند و برای این واژه به معانی گوناگونی چون «سرخ چشم»، «دارنده بینایی قوی»، «پاکوتاه»، «کسی که با فاصله کم، گام‌های کوتاه قدم برمی‌دارد»، اشاره کرده‌اند. همچنین برخی گفته‌اند قرمط کسی است که از خطی مخصوص که میان کلمات و سطور آن فاصله کمی وجود دارد، بهره می‌گیرد. قرمطی به مدلس [فریکار]، روستایی و کشاورز هم گفته‌اند،^۱ از جمله اشعری قمی (م ۲۹۹ق) این کلمه را در کتاب المقالات و الفرق به کار برده و این گونه نوشته است: «اینها کسانی بودند که به امامت محمد بن اسماعیل قائل بودند و از این جهت آنها را قرامطه نامیدند که، پیشوای آنها، که از مردم سواد و از [اهالی شهر] انبار بود، "قرمطویه" لقب داشت».^۲

نوبختی (م ۳۱۰ق) نیز در این باره می‌نویسد: «یک فرقه که از مبارکیه منشعب شده بودند و این عقیده را پذیرفتند، «قرمطیان» نامیده شدند و این نام منتسب به یکی از سران ایشان از مردم جنوب عراق از نبطی‌هاست که لقبش "قرمطویه" بود».^۳ طبری (م ۳۱۰ق) و سپس ثابت بن سنان صابی (م ۳۱۰ق) در تاریخ اخبار القرامطه این واژه را کرمیتی (به زبان نبطی) و به معنای «سرخ چشم» آورده‌اند.

در تاریخ طبری این گونه آمده است: «در آن دهکده [نهرین از سواد کوفه یا قس بهرام] یکی بود که بر گاوان خویش بار می‌برد و چشمانی داشت قرمز، سخت قرمز، که مردم دهکده به سبب قرمزی چشمانش او را «کرمیته» می‌نامیدند که به [زبان] نبطی به معنی سرخ چشم است».^۴

۱. شریعتمداری، «راهنمای مطالعات قرمطی»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص ۶۰۵.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۶.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۳.

ثابت بن سنان صابی نیز این گونه نوشته است: «در آن روستا مردی بود که چشمان سرخی داشت و او را کرمیته می نامیدند که به نبطی^۱ به معنای چشم سرخ است».^۲

ابن ندیم (م ۳۸۵ق) درباره واژه قَرمط می نویسد: «در دهکده قس بهرام، مردی به نام حمدان بن اشعث، ملقب به قَرمط، که برای کوتاهی اندام و پاهایش وی را به آن لقب می خواندند...».^۳

خواجه نظام الملک طوسی واژه قَرامطه را برگرفته از مُقَرَمَط، به معنای خط باریک آورده، می نویسد: «و این محمد [بن اسماعیل] را غلامی بود حجازی، نام او مبارک، خط باریک که آن را قَرمط خوانند، نیک نبشتی؛ از این جهت او را قَرمطویه لقب کردند».^۴

ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، کرمیتی را به معنای قوت بینایی و تیزبینی آورده است،^۵ ولی در کتاب دیگرش، در قالب شش نظر و دیدگاه مختلف، به وجه تسمیه قَرامطه پرداخته است.^۶

همچنین ابن اثیر (م ۶۳۰ق) به موضوع قَرامطه این گونه پرداخته، می نویسد: «در آن روستا مردی سرخ چشم بود که بر گاوان خود بار می برد. مردم او را از بهر سرخی چشمش کرمیته می نامیدند که به [زبان] نبطی، سرخ چشم را گویند».^۷

ابن حوقل (م ۳۳۶ق) هم به گونه گذرا، تنها به منسوب بودن قَرامطه به حمدان بن اشعث قَرمطی اشاره دارد و به معنای کلمه قَرمط نمی پردازد.^۸

مقریزی (م ۸۴۵ق) نیز معتقد است: قَرمط را به مناسبت کوتاهی قد و کوتاهی پاهای حمدان و همچنین کوتاهی فاصله میان گام هایش بدین نام خوانده اند.^۹

۱. منظور از نبطی، لهجه محلی ساکنان سواد عراق است که در گذشته به «نبط» معروف بوده اند، صابی، تاریخ اخبار القرامطة مندرج در: زکّار، الجامع فی اخبار القرامطة، ص ۱۸۸.
۲. «و کان فی القرية رجل يدعى «کرمیته»، لحمرة عينية - و هو بالنبطية أحمر العينين...» صابی، همان جا، ص ۱۸۸.
۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۹.
۴. طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه (گزیده)، ص ۲۶۱.
۵. ابن جوزی بغدادی، تلبیس ابلیس، ص ۱۶۸.
۶. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، مندرج در: زکّار، الجامع فی اخبار القرامطة، ص ۳۸۸-۳۹۰.
۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۴۴۸۹.
۸. ابن حوقل، ایران در صورة الارض، ص ۶۲.
۹. «و ائما قيل له: قَرمط، لآنه کان قصيراً و رجلاه قصيرتين و خطوه متقارباً، فسمی لذلك قَرمطاً» (مقریزی، اتعاظ الحنفاء بأخبار الائمة الفاطميين الخلفاء، ص ۵۳۵).

مورخان و نویسندگان معاصر، از اروپایی، عرب و ایرانی نیز درباره پیدایش لفظ و واژه قرامطه و قرمطی نظریات و فرضیه‌های گوناگونی به شرح ذیل مطرح کرده‌اند:

استرن مجارستانی می‌نویسد: یکی از مناطق عمده دعوت جدید اسماعیلیان، جنوب عراق بود و نام قرمطی از نام داعی این منطقه، یعنی حمدان بن اشعث، معروف به قرمط یا قرمطویه، مشتق شده است. چنین می‌نماید که اصطلاح قرمط با اینکه معنای دقیق آن معلوم نیست، ولی یک کنیه آرامی بوده است.^۱

مادلونگ آلمانی، در مقاله قرمطی خود می‌نویسد: نام قرامطه از نام داعی اسماعیلی مستقر در سواد کوفه گرفته شده که کنیه‌اش قرمط بود و در منابع مختلف به مفهوم پاکوتاه و سرخ چشم آمده است.^۲

ماسینیون فرانسوی می‌نویسد: واژه قرمطه مشتق از گویش محلی آرامی شهر واسط است؛ یعنی جایی که واژه قرمطا معنای مدلس یعنی خدعه‌کننده، عوام فریب، می‌داده است.^۳ فرهاد دفتری در مقاله قرمطیان می‌نویسد: شاید اصل کلمه قرمط، واژه‌ای آرامی، به معنای پاکوتاه و سرخ چشم باشد.^۴

برتلس، شرق‌شناس روسی نیز درباره کلمه قرمط می‌نویسد: وجه اشتیاق کلمه قرمط تاکنون به درستی معلوم نشده است، به عقیده ایوانف روسی، این اصطلاح از کلمه قرمیس آمده که در لغت بین النهرین جنوبی به معنای برزگر و کشاورز است.^۵

عارف تامر – محقق اسماعیلی مذهب لبنانی – در کتاب القرامطه، درباره واژه قرامطه مطلبی بدین شرح می‌نویسد:

قبل از آنکه به بحث اشتراکیت در جنبش اسماعیلی – قرمطی پرداخته شود، لازم است به اصل وجه تسمیه قرمطی بپردازیم، در منابع مختلف تفسیرهای بسیاری درباره لفظ قرمطی شده

۱. ر. ک: استرن. «قرامطه و اسماعیلیان»، مندرج در: جمعی از نویسندگان، نهضت قرامطه، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، ص ۲۶.

2. W. Madelung, "Karmati", in EI, New edition, Vol 4, Leiden, E.J.BRILL, 1978, P.660.

3. L. Massignon, "Karmati", in EI1, Vol 2, 1927, P.767.

4. F. Daftary, "Carmatians", in Encyclopaedia Iranica, Vol 4, London and New York, 1990, P.823.

۵. برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ص ۸۰، پاورقی ۷.

است؛ برخی گفته‌اند که چون حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم می‌گذاشته، به این لقب شهرت یافته است و برخی معتقدند چون حمدان سرخ روی بوده او را به «قرمد» به معنی آجر سرخ تشبیه کرده‌اند و این مطلب به اساطیر و داستان‌های سرگرم‌کننده شباهت دارد که به اسماعیلیان نسبت داده‌اند. همچنین بعضی می‌گویند اصل این کلمه مشتق از لفظ یونانی Ketamidi (کتامیدی) است و بعضی این لفظ را مأخوذ از قرمط به معنای خشمگین و غضبناک می‌دانند از جمله کسانی که این اعتقاد را دارند، برنارد لوئیس و دوساسی هستند. پدر انستاس ماری کرملی این لفظ را آرامی و از ریشه نبطی قرمطونا، به معنی فریب‌دهنده (تدلیس) و خبیث و مکار و حيله‌گر می‌داند ...^۱

فیلیپ حتّی لبنانی می‌نویسد: اشتقاق کلمه قرمط، مشکوک است و به احتمال واژه غیرعربی و به معنای قدم‌های نزدیک است و شاید یک واژه آرامی به معنای معلم باشد.^۲ سایر نظریات نویسندگان و مورخین درباره وجه تسمیه قرامطه عموماً برگرفته از منابع قدیمی‌اند و یا نظریات و تحلیل‌های شخصی فاقد مدرک و مستندات علمی هستند.^۳

۱-۳. شروع فعالیت قرمطیان

آشکارترین و قدیمی‌ترین تاریخ برای آغاز پیدایش و فعالیت نهضتی که بعدها به نهضت قرامطه مشهور شد، به بیش از یک قرن پیش از اشتهارشان به این نام بازمی‌گردد. چنان‌که پیشتر گفته شد، پس از رحلت امام صادق (علیه السلام) شیعیان پیرو امامت او، شش فرقه شدند^۴ که یکی از آنها،

۱. تامر، القرمطه، ص ۷۶.

۲. حتّی، تاریخ عرب، ج ۱، ص ۵۶۹.

۳. سید محمدکاظم امام، از جمله نویسندگانی است که واژه قرامطه یا قرمطیان را معرب «کار آمدان» فارسی دانسته و مقالات بسیاری در طی سالیانی چند برای اثبات این مدعا نوشته است (ر.ک: به بخش چهارم همین اثر، با نام «مهم‌ترین تحقیقات معاصران عرب و ایرانی درباره قرامطه و اسماعیلیان نخستین»). امام، درباره وجه تسمیه قرامطه می‌نویسد: «چگونگی دعوت خلق و خواندن مردمان به پیوستن به این گروه و پیروی از اندیشه‌ها و کارهای ایشان به خوبی شارح و مفسر کلمه قرمط می‌باشد و به خوبی می‌رساند که واژه قرمط، معرب و تازی شده واژه «کارآمد» پارسی است؛ زیرا مبلغان این گروه کسانی را که برای الحاق و پیوستن به حزب خود دعوت می‌کردند، در بوته آزمایش‌های بسیار قرار می‌دادند و پس از اطمینان و حصول و تعیین از صلاحیت اخلاقی دعوت‌شدگان و پذیرفتن آنان، به عنوان عضو تازه‌وارد در گروه قرامطه به آنان می‌گفتند: «کارآمد» = قرمط و به درد بخور هستی». سید محمدکاظم امام درباره این مطلب مأخوذی ذکر نکرده و این وجه تسمیه از نظریات شخصی ایشان و فاقد مدرک و مستند علمی است (ر.ک: امام، «مکتب قرامطه (کارآمدان)»، نشریه علوم انسانی گوهر، ش ۲۱، ص ۸۴۸).

۴. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۲.

فرقه «مبارکیه» نام داشت. آنها کسانی بودند که به امامت محمد بن اسماعیل قائل بودند و بعدها «قرامطه» نام گرفتند. این قرامطه، در آغاز پیرو عقاید گروه مبارکیه بودند و بعدها با آنها مخالفت کرده و از آنها جدا شدند^۱ و خود، گروه و فرقه‌ای جدا و مستقل تشکیل دادند.

پطروشفسکی، نویسنده کتاب اسلام در ایران در این باره می‌نویسد: «در فاصله قرن‌های دوم و سوم هجری، اسماعیلیه به دو فرقه فرعی تقسیم و منشعب شدند؛ یکی از آن دو کماکان پس از مرگ محمد بن اسماعیل اعقاب او را به امامت مستور قبول داشت. بعدها (از آغاز قرن چهارم هجری)، پیروان این گروه را اسماعیلیه فاطمیه نامیدند. پیروان شاخه دیگر بر این عقیده راسخ بودند که شمار ائمه نیز مانند پیامبران مرسل، نباید از هفت بیشتر باشد و بدین سبب، محمد بن اسماعیل امام آخر شمرده می‌شود. به عقیده ایشان، پس از وی امامانی پدید نخواهند آمد و اکنون باید فقط چشم به راه و منتظر ظهور پیامبر هفتم، قائم المهدی بود که اندکی پیش از روز قیامت ظهور خواهد کرد».^۲ این فرقه فرعی که فقط هفت امام را قبول داشت «سبعیه» (هفت امامی) خوانده شد و بعدها در نیمه پایانی قرن سوم هجری، ایشان را «قرمطیان» نامیدند.^۳

اساس شکل‌گیری فرقه قرمطیان، در آغاز مذهب و اعتقادات مذهبی گروهی از شیعیان بود و در طی یک قرن، نخست با ورود به مسائل اجتماعی، به ایجاد پایگاه مردمی در میان کشاورزان و پیشه‌وران پرداخت.

پطروشفسکی همچنین در این باره می‌نویسد: «سازمان مخفی قرمطیان محتملاً پیش از قیام زنگیان تکوین یافته بود، شاید هم در محیط پیشه‌وران پدید آمده [بود]».^۴

دخویه نویسنده کتاب قرمطیان بحرین و فاطمیان معتقد است سازمان دادن دعوت قرامطه در عراق در سال ۲۵۰ق، یا تقریباً در آن حدود، از سوی حسین اهوازی که بعید نیست یکی از پسران عبدالله بن میمون باشد، صورت گرفته است.^۵ ولی ابن ندیم (م ۳۸۵ق)، تاریخ ملاقات حسین اهوازی با حمدان بن اشعث قرمطی و دعوت او را سال ۲۶۱ق، عنوان کرده است.^۶

۱. همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. برای اطلاع بیشتر از مطالب ارائه شده از سوی پطروشفسکی ر.ک: اشعری قمی، همان، ص ۱۵۷-۱۵۹.

۳. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۲۹۷.

۴. همان، ص ۲۹۸.

۵. دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۲۰.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۹.

مسعودی (م ۳۴۴ق) نیز سال ۲۶۱ق، را سال آغاز حرکت قرامطه عراق دانسته است.^۱ مقریزی (م ۸۴۵ق)، هم در کتاب اتعاض الحنفاء^۲ و هم در کتاب المقفی الکبیر،^۳ تاریخ ملاقات حسین اهوازی با حمدان بن اشعث قرمطی و دعوت او را سال ۲۶۴ق می‌داند^۴ و از آنجا که طبری (م ۳۱۰ق) ملاقات حمدان قرمط با صاحب الزنج را در زمانی که قیام بردگان در اوج بوده (حدود سال ۲۶۶ق)، مطرح کرده و در این ملاقات حمدان بن اشعث قرمطی به صاحب الزنج می‌گوید: ۱۰۰ هزار شمشیرزن در پیش خود داریم،^۵ باید تاریخ دعوت حسین اهوازی از حمدان بن اشعث و شروع فعالیت جدی حمدان قرمطی در سال‌هایی میان ۲۶۱ تا ۲۶۴ق باشد؛ هرچند طبری در گفتاری متناقض، ملاقات حسین اهوازی با حمدان قرمط و دعوت او را سال ۲۷۸ق، دانسته است^۶ و برخی دیگر از مورخان همچون ثابت بن سنان صابی (م ۳۶۵ق) در اخبار القرامطه^۷ و ابن اثیر (م ۶۳۰ق) در الکامل^۸ گفتار طبری را مبنی بر ملاقات حسین اهوازی با حمدان قرمط در سال ۲۷۸ق، تکرار کرده‌اند.

استرن معجاستانی، در مقاله قرامطه و اسماعیلیان می‌نویسد: حمدان قرمط، دعوت اسماعیلی را در حدود سال ۲۶۰ق در سواد کوفه آغاز کرد.^۹ قرامطه پیش از ورود حمدان بن اشعث قرمطی به جرگه این گروه و در دست گرفتن مسئولیت رهبری قرامطه سواد کوفه، در سرزمین عراق فعالیت می‌کردند که البته با نام‌های دیگری به جز قرمطی، شناخته می‌شده‌اند و این تنها پس از ورود حمدان قرمطی و رهبری او بود که اسماعیلیان عراق به‌طور گسترده، قرمطی نامیده شده‌اند؛ چرا که این مسئله در تاریخ طبری چنین به تصویر کشیده شده است:

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۸۱.

۲. مقریزی، اتعاض الحنفاء مندرج در: زکّار، الجامع فی اخبار القرامطه، ص ۵۳۶.

۳. مقریزی، المقفی الکبیر مندرج در: زکّار، الجامع فی اخبار القرامطه، ص ۵۹۰.

۴. عارف تامر (القرامطه، ص ۱۱۵) با نقل قول از مقریزی، سال ملاقات حسین اهوازی و حمدان بن اشعث قرمطی را به اشتباه ۶۱۴ق، عنوان کرده که متأسفانه این اشتباه در ترجمه این اثر که با نام اسماعیلیه و قرامطه از سوی حمیرا زمردی ترجمه شده، در صفحه ۸۴، تکرار شده است در حالی که مقریزی، هم در کتاب اتعاض الحنفاء و هم در کتاب المقفی الکبیر، سال این ملاقات را «فی سنه أربع و ستین و مائتین» (۲۶۴) دانسته است.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۷.

۶. همان، ص ۶۶۴۳.

۷. صابی، تاریخ اخبار القرامطه مندرج در: زکّار، الجامع فی اخبار القرامطه، ص ۱۸۱.

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۴۴۸۹.

۹. مقاله: استرن، «قرامطه و اسماعیلیان» مندرج در مجموعه: به کوشش یعقوب آژند، نهضت قرامطه، ص ۲۶.

نخستین جلوه بارز فعالیت نظامی قرامطه در تاریخ طبری این‌گونه بازتاب پیدا می‌کند که «در سال ۲۵۵ق، گروهی از قراماطیان (در متن تاریخ طبری این‌گونه آمده است) تحت عنوان «فراثیه»، به صورت دسته‌ای خاص و صرفاً با انگیزه مذهبی، علی بن محمد صاحب الزنج را یاری می‌کردند». طبری اضافه می‌کند: «که صاحب الزنج برای آنان نیز قسم‌هایی یاد کرد و تعهد کرد و از جانب خویش اطمینان داد و به آنان گفت که برای لوازم دنیا قیام نکرده، بلکه برای خاطر خدای خشم آورده و قیام کرده ... که خشنود شدند و دعای وی گفتند».^۱

ماسینیون فرانسوی در مقاله خود می‌نویسد: «قرمطا، معنای مدّلس می‌داده است. این واژه از سال ۲۵۵ق، به بعد همراه واژه فراثیه به همان معنای اصلی به کار رفته و به قرمطیانی اطلاق شده که در میان قشون صاحب الزنج بوده‌اند».^۲

حکومت عباسی به دلیل گرفتاری شدیدی که از بابت زنگیان داشت، نمی‌توانست توجه چندانی به قرامطه داشته باشد و حتی در مواردی که از تجمع زیاد آنان و از اعتقاداتشان به دربار خلفا گزارش می‌شد، توجهی به گزارش‌ها نمی‌کردند و شاید امکان درگیری هم‌زمان در چند جبهه برای آنان ممکن نبود. برخی از حکام عباسی هم، با دریافت وجوهی از قرامطه با آنان مماشات می‌کردند. طبری در این باره می‌نویسد:

پس از آن که قرمطیان و مذهبشان آشکار شد و در سواد کوفه فزونی یافتند، احمد بن محمد طایی [حاکم کوفه] از کارشان خبر یافت و بر هر یک از آنها سالانه یک دینار مقرر داشت و از این راه مالی گزاف می‌گرفت. پس از آن، جمعی از کوفه بیامدند و کار قرمطیان را به سلطان وا نمودند که دینی به جز اسلام آورده‌اند و چنان می‌بینند که شمشیر بر امت محمد رواست، مگر آنکه با آنها بر دینشان بیعت کنند و طایی کارشان را از سلطان نهان می‌دارد، اما کسی به آنها توجه نکرد و از آنها گوش نگرفت که برفتند.^۳

به این شکل بود که قرمطیان فعالیت گسترده و عملی خود را در سال ۲۶۰ق، در اصفهان^۴ و خراسان^۵ و پس از بیعت حمدان بن اشعث قرمطی با حسین اهوازی در سال ۲۶۱ق در سواد

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۳۱۹.

۲. مقاله: ماسینیون، «قرامطه» مندرج در مجموعه: به کوشش یعقوب آژند، نهضت قرامطه، ص ۸۰.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۵.

۴. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۸۱.

۵. لویس و دیگران، اسماعیلیان، ص ۱۳۱.

کوفه (عراق) آغاز کردند.^۱ در اندک زمانی با هدایت و مدیریت حمدان بن اشعث قرمطی و اقدامات او، اوضاع پیروان فرقه قرمطی چنان ساماندهی شد که طرفداران بسیاری در عراق، شام و شرق شبه جزیره عربستان (بحرین تاریخی) یافت.

مجموع فعالیت‌ها و اقدامات حمدان بن اشعث قرمطی، باعث سازماندهی و نظم هرچه بیشتر قرمطیان عراق شد، به گونه‌ای که در اوج قیام زنگیان در جنوب عراق (حدود سال ۲۶۶ق) حمدان قرمط، رهبر قرامطه عراق با رهبر زنگیان یعنی علی بن محمد صاحب الزنج، ملاقات می‌کند و به او می‌گوید: «من بر مذهبی هستم و ۱۰۰ هزار شمشیر پشت سر من است، با من گفتگو کن، اگر درباره آن مذهب اتفاق کردیم با همه کسانی که با من هستند سوی تو می‌آیم و اگر صورت دیگر بود از نزد تو می‌روم...».^۲ به قول دخویه، از این زمان به بعد بود که قرامطه عراق خود را برای شروع هر اقدامی توانا دیدند.^۳

ابوسعید گناوه‌ای، داعی و رهبر قرامطه شرق شبه جزیره عربستان (بحرین تاریخی) که از سوی حمدان قرمط و عبدان کاتب، داعیان اسماعیلی-قرمطی عراق، به بحرین گسیل شده بود، همواره در اطاعت رهبران اسماعیلی باقی ماند. ابوسعید گناوه‌ای، با جدیت و تلاش فراوان توانست دولت و حکومتی در شرق شبه جزیره عربستان (بحرین تاریخی) تأسیس کند که به‌رغم فراز و فرودهای فراوان این دولت و حکومت، توانست به مدت حدود دویست سال در گستره درخور توجهی از جغرافیای جهان اسلام تداوم یابد و سرانجام در سال ۴۷۰ق، بود که در مواجهه با نیروی مشترک سپاهیان سلجوقی، عباسی و قبیله بادیه‌نشین بدوی عیونی، از طایفه بنی مرّه مستقر در شرق شبه جزیره عربستان، منقرض شد ولی براساس قول باسورث در کتاب سلسله‌های اسلامی جدید، بسیاری از بازماندگان قرمطیان به فاطمیان پیوستند و اعقاب ابوسعید [جنابی] که سید یا بُوسیدی خوانده می‌شدند، تا چندین قرن بعد، هنوز در الاحساء وجود داشتند. با این همه، کیش اسماعیلی مدت‌هاست که از عربستان شرقی رخت بر بسته، اما ممکن است میراث دوری در وجود بالفعل جوامع مهم شیعه دوازده امامی در داخل عربستان جدید، قطر و بحرین بر جای گذاشته باشد.^۴

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۴۹.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۴۷.

۳. دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۲۷.

۴. باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، ص ۱۹۵.

نام حاکمان دولت قرامطه بحرین (شرق شبه جزیره عربستان) و مدت زمان امارت هر کدام از آنها بدین شرح است:

۱. ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (۲۷۳-۳۰۱ق)؛
۲. ابوالقاسم سعید بن حسن جنابی (۳۰۱-۳۰۵ق)؛
۳. ابوطاهر سلیمانی بن حسن جنابی (۳۰۵-۳۳۲ق)؛
۴. ابومنصور احمد بن حسن جنابی (۳۳۲-۳۵۹ق)؛
۵. حسن بن احمد معروف به اعصم (۳۵۹-۳۶۶ق)؛
۶. حکومت مشترک سادات (السادات الرؤساء) ۳۶۶-۴۷۰ق^۱

۱. برای یافتن اطلاع بیشتر و پیگیری اطلاعات درباره تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرمطیان، همچنین اطلاع یافتن از مبانی مشروعیت و ساختار قدرت دولت قرامطه ر.ک: دشتی، «مبانی مشروعیت و ساختار قدرت دولت قرامطه بحرین»، رساله دکتری، رشته تاریخ-تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، زمستان ۱۳۹۲؛ همو، دولت دگراندیش قرامطه بحرین حکومت ابوسعید گناوه‌ای و فرزندانش، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.